

کپنهاک؛ یک همایش - یک کتاب

اسلام در جهان در حال تغییر*

عبدالامیر نبوی

طی دودهمه اخیر، جنبش‌ها و گروه‌های مختلفی جنبش‌هاست. در صحنه سیاسی خاورمیانه ظاهر شده و رشد کرده‌اند، از محیط خود تأثیر گرفته و بر آن اثر گذاشته‌اند، به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، ناکامی‌هایی را تجربه کرده‌اند و یا آن که در نهایت، اندکی «قدرت سیاسی» را در دست گرفته و در قالب هیأت حاکمه درآمده‌اند. بعضی جنبش‌ها هم دچار سکون شده و یا شکل و قالبی دیگر را برگزیده‌اند. تأکید عموم چنین جنبش‌ها و گروه‌هایی بر «هویت دینی» است البته کوشش تعدادی از آنها برای تأسیس «مدینه فاضله» از ویژگی‌های مشترک این

این پدیده - که معمولاً با عنوان کلی و مبهم «بنیادگرایی» از آن یاد می‌شود - از زوایای گوناگونی قابل طرح و بررسی است و تاکنون همایش‌های متعددی برای شناخت ابعاد مختلف آن تشکیل شده است. از جمله، در ژوئن ۱۹۹۶ کنفرانسی با عنوان «اسلام در جهان در حال تغییر» توسط دانشگاه کپنهاگ برگزار شد. طی ۳ روز (۱۶ تا ۱۸ ژوئن)، پژوهشگران و سخنرانان مطالب خود را ذیل یکی از موضوعات کلی «اسلام معاصر»، «جامعه مدنی» و «چالش‌ها و فرصت‌ها» ارائه کردند و

* نوشتار حاضر معرفی و نقد کتاب زیر است:

Anders Jerichow and Jorgen Baek Simonsen (eds.), **Islam in a Changing World, Europe and the Middle East**, (Curzon Press, 1997), 190 pages.

- تعدادی از مقالات به صورت کتاب منتشر شد.
- ۲- پوپولیزم اسلامی
- ۳- بشر دوستی اسلامی
- ۴- معنویت گرایی اسلامی
- ۵- اسلام گرایی سیاسی
- ۶- اسلام رسمی
- وی در ادامه، توضیحی اجمالی درباره هر کدام-به جز اسلام رسمی- آورده است. مقصود نویسنده از معنویت گرایی اسلامی، نقش و فعالیت گروه‌های صوفی و باطنی در کشورهای عربی است که آنها را به دو دسته فعال (مانند نقشبندیه) و منفعل (بیش از ۷۰٪ طریقت در دنیای عرب) تقسیم می‌کند. بشر دوستی اسلامی هم به گروه‌های خیریه‌ای اشاره دارد که برای رفع فقر و مشکلات طبقات فرودست فعالیت می‌کنند.
- گرایش‌های اسلامی در دنیای عرب، از شش عامل با تأثیر متقابل نام می‌برد که اوضاع بحرانی دنیای عرب را ترسیم می‌کنند:
- ۱- بحران هویت
 - ۲- بحران مشروعیت
 - ۳- بی‌کفایتی نخبگان
 - ۴- کشمکش طبقاتی
 - ۵- ناتوانی نظامی
 - ۶- بحران فرهنگی
- «دکمجیان» گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی دنیای عرب -یا به تعبیری «چهره‌های گوناگون اسلام»- را چنین دسته‌بندی می‌کند:
- ۱- سکولاریزم اسلامی
- اسلام گرایی سیاسی به دو بخش اهل سنت و شیعه تقسیم می‌شود. اسلام گرایی اهل سنت از دید وی شامل انواعی است که او به مواردی نظیر: سنت گرایی ناب (اهل‌الحديث در عربستان)، گام به گام گرایی (اخوان المسلمین در مصر)، موعودگرایی انقلابی (التکفیر و الهجره در مصر)، جهادگرایی انقلابی (جهاد اسلامی در فلسطین)، تجدیدنظرگرایی اصلاح طلبانه (حزب‌الامه در سودان)، و خردگرایی مدرنیستی (راشدالغنوشی و حسن حنفی)، اشاره می‌کند. از بین اسلام‌گرایی سیاسی شیعیان در دنیای عرب هم دو زیرگروه مرجعیت‌گرایی انقلابی (حزب... لبنان) و گام

به گام‌گرایی اصلاح‌طلبانه (حرکه‌التحریر در بحرین) را قابل توجه می‌داند.

گفتنی است که «دکم‌جیان» پیش‌تر، در طبقه‌بندی دیگری، ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایی را به چهار دسته گام‌به‌گام‌گرایی-عمل‌گرایی، تسنن انقلابی، تشیع انقلابی، و موعودگرایی-پاکدینی تقسیم کرده بود.^(۱) به نظر می‌رسد که نویسنده سعی کرده است با توجه به انواع فعالیت‌های گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و نه صرفاً ایدئولوژی آنها-طبقه‌بندی جامع‌تری به دست دهد.

توضیح نویسنده در مورد جنبش‌های اسلامی شیعه مذهب، دو کاستی عمده دارد: نخست آن که به «جنبش امل» (لبنان) توجه چندانی نشده است و نویسنده نمی‌گوید که این سازمان در تقسیم‌بندی او چه جایگاهی دارد. دیگر آن که نویسنده پس از ذکر نام چند گروه حکم کلی می‌دهد که «تمام گروه‌های یاد شده از آموزه‌های آیت‌ا... خمینی پیروی می‌کنند». سپس اضافه می‌کند که سازمان‌های اسلام‌گرای شیعه، با حفظ مفهوم ولایت فقیه آیت‌ا... خمینی، توسط مجتهدان عالی مقام یا مراجع هدایت می‌شوند. البته می‌توان سازمان‌های فعال زیادی را شناسایی کرد که مصداق سخن نویسنده به شمار می‌آیند، اما صدور چنین احکام کلی شاید نوعی ساده‌نگری و بی‌توجهی به اوضاع خاص جوامع شیعه مذهب باشد.

مقاله دوم به قلم سعدالدین ابراهیم (Saad Eddin Ibrahim) است که تحت عنوان «مثلث مخاطره‌آمیز: پوپولیزم، اسلام و جامعه مدنی در دنیای عرب» نوشته شده است. مقاله شامل سه بخش است: ابتدا معنای «جامعه مدنی» و نیز «سرمایه اجتماعی» به میان آمده است و از دید نویسنده، ذیل مفهوم «جامعه مدنی» است که دموکراسی، توسعه و مدیریت مسالمت‌آمیز کشمکش‌ها معنا پیدا می‌کنند و با هم مرتبط می‌شوند. بخش دوم مربوط به جامعه مدنی در خاورمیانه است که به نظر ابراهیم، در دو دهه اخیر به واسطه سه عامل داخلی (ظهور صورت‌بندی‌های جدید اقتصادی-اجتماعی، و ناتوانی رژیم‌های اقتدارگرا / پوپولیستی در یکسان‌سازی یا سرکوب)؛ منطقه‌ای (ضعف دولت بر اثر درگیری‌های نظامی طولانی مدت)؛ و بین‌المللی (موج جهانی روند ایجاد دموکراسی و پایان یا تغییر روابط حامی-تحت‌الحمايه میان رژیم‌های عربی منطقه و دو ابرقدرت) احیا شده است. او معتقد است که در خلال دهه ۸۰ و ابتدای دهه ۹۰ میلادی، دنیای عرب شاهد مسابقه‌ای برای حفظ یا کسب قدرت بین رژیم‌های اقتدارگرا، فعالان اسلامی و سازمان‌های جامعه مدنی بوده است. در شکلی از این مسابقه، رژیم‌های اقتدارگرا از یک سو و فعالان اسلامی از سوی دیگر جامعه مدنی را تحت فشار قرار داده‌اند (مانند مصر و الجزایر)، و در شکلی دیگر، رژیم‌های اقتدارگرا و فعالان اسلامی کوشیدند

بر سازمان‌های جامعه مدنی فایق آیند یا آنها را از آن خود سازند. ابراهیم در سومین بخش مقاله، سه نمونه مطالعاتی فلسطین (ترس اسلام‌گرایان از دموکراسی)، الجزایر (ترس دولت از دموکراسی) و مصر (مثلث سترون) را مورد بررسی قرار داده است.

فصل سوم کتاب با عنوان «جنبش وحدت اسلامی؛ وحدت یا از هم گسیختگی؟» توسط شهرام چوبین (Shahram Chubin) تهیه شده است. فرضیه نویسنده آن است که هیچ‌گونه حرکت قابل توجهی در منطقه در جهت «پان اسلامیزم» به چشم نمی‌خورد، بلکه برعکس، حرکت به سوی نوعی واگرایی و از هم گسیختگی مداوم است. وی به همین منظور سعی می‌کند با پاسخ‌گویی به سه سؤال، فرضیه خود را آزمون کند:

- ۱- اثر احیای اسلام بر وحدت میان ملت‌های مسلمان
 - ۲- اثر احیای اسلام بر وحدت یا همکاری میان دولت‌های اسلامی
 - ۳- چشم‌اندازهای آتی برای این جنبش‌ها در مقابل از هم گسیختگی و واگرایی مداوم
- بازبینی روابط متقابل دولت‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه عربی طی سال‌های اخیر، بخش عمده نوشته چوبین را تشکیل می‌دهد. البته قابل ذکر است که پیش از چوبین نیز تحقیقات دیگری در این زمینه با این نتیجه صورت گرفته بود که ایدئولوژی در روابط میان
- دولت‌ها و نیز گروه‌ها و سازمان‌ها بیشتر نقش واگرایانه دارد و اگر زمانی ایدئولوژی، میان گروه‌ها یا دولت‌های مختلف همگرایی ایجاد کند، در اندک زمانی، خود به عامل نخست واگرایی و از هم گسیختگی تبدیل می‌شود.
- یکی از خواندنی‌ترین مقالات این مجموعه از احمد مصلی (Ahmad Moussalli) است که گفتمانی را در باب رابطه میان اسلام، دموکراسی کثرت‌گرا و حقوق بشر مطرح کرده است. این تحقیق پیش‌تر نیز در کتاب «جامعه مدنی در خاورمیانه» (۱۹۹۵) ارزیابی شده بود^(۲) و اکنون با مقداری تغییر و تلخیص در کتاب مورد بحث آورده شده است.
- احمد مصلی بحث خود را این‌گونه آغاز می‌کند که تعدادی از پژوهشگران و سیاستمداران غربی و یا مسلمان در مورد امکان تلفیق اسلام، دموکراسی و کثرت‌گرایی به‌کندوکاو پرداخته‌اند، اما مشکل کشف این امکان از اینجاست که اسلام غالباً به عنوان مخالف ذاتی دموکراسی و کثرت‌گرایی - و در نتیجه هر گونه برنامه‌ای برای حقوق بشر- فرض شده است؛ منتهی فروپاشی شوروی لزوم توجه مجدد به رابطه این مفاهیم و بازبینی آن فرض را سبب شده است.
- او پس از بحث کوتاهی درباره معنای «جامعه مدنی» گفتمان‌های بنیادگرایانه را در این مورد به دو دسته تقسیم می‌کند:
- ۱- گفتمان‌هایی که حالتی جامع و میانه‌رو دارند

و میان مفاهیم یاد شده به نوعی ارتباط برقرار کرده‌اند، مانند دیدگاه‌های حسن البنا، تقی الدین النبهانی، منیر شفیق، سعید حوا، محمدالعواء، حسن الترابی، راشد الغنوشی و محمد الهاشم الحمیدی. به عنوان مثال، سعید حوا (رهبر اخوان المسلمین سوریه) استدلال می‌کند که در دولت اسلامی، تمام شهروندان مساوی هستند و نباید تمایزی میان آنها به جهت اعتقادات و یا تعلق به نژادهای متفاوت صورت گیرد.

۲- گفتمان‌هایی که حالتی رادیکال دارند و به اصطلاح قایل به «مانعة الجمع» هستند و در این میان، دیدگاه‌های سید قطب جایگاه مهمی دارد. در دیدگاه سید قطب، جهان از دو بخش جاهلی (تحت حاکمیت حزب الشیطان) و بخش اسلامی (تحت حاکمیت حزب...) تشکیل شده است. او متذکر می‌شود که دولت و جامعه اسلامی باید از فرامین قرآنی پیروی کنند، هر چند اطاعت از حکومت مطلق نیست و رضایت عمومی موجب مشروعیت نهادهای

اجتماعی و سیاسی می‌شود. در این دیدگاه، هر شکلی از اقتدار و حکومت که ریشه در توافقی عمومی داشته باشد و موجب سلب اقتدار مردم نشود، پذیرفتنی است. سید قطب فعالیت هرگونه سازمان یا حزبی را که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی نباشد، مردود می‌داند و معتقد است که ابزارهای نمایش اراده عمومی تنها پس از تشکیل حکومت اسلامی و صرفاً در چارچوب

ایدئولوژی اسلامی مشروعیت دارند. مصلی سپس از گروه‌های تندرو در مصر یاد می‌کند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از اندیشه سید قطب سیراب شده‌اند؛ مانند: التکفیر و الهجره (مصطفی شکری)، و تنظیم الغنیه العسکریه (صالح سریه). او از «عبود الزمر» نقل می‌کند که به کارگیری خشونت توسط دولت‌های حاکم عربی موجب واکنش رادیکال تعدادی از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی شده است.

در نوشته مصلی، هر چند دیدگاه‌های متفکران و فعالان اسلام‌گرای معاصر مورد توجه قرار گرفته است، اما جای خالی نظرات چند تن، از جمله «عباس مدنی» و «علی بلحاج» (الجزایر) احساس می‌شود. همچنین استناد به رفتار خشن حکومت‌های اقتدارگرای عربی برای توضیح رادیکال شدن تعدادی از گروه‌ها و فعالان اسلامی - اگرچه واقع‌بینانه به نظر می‌رسد - ولی کافی نیست و دلایل دیگر و عمیق‌تری نیز برای این امر وجود دارد.

مقاله «ایدئولوژیک شدن اسلام: معانی، مظاهر و ریشه‌ها» اثر میرزهیر حسین (Mir Zohair Husain) نوشتار دیگر این کتاب را تشکیل می‌دهد. نویسنده معتقد است هنگامی که نظام‌ها و ایدئولوژی‌های سکولار نتوانند به نارضایتی‌های مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پاسخ مناسبی دهند، همواره ایدئولوژیک شدن اسلام رخ

می‌دهد و البته وی بروز این پدیده را به لحاظ تاریخی در چرخه‌های زمانی -یعنی پس از دوره‌هایی از رکود نسبی- می‌بیند. لذا ایدئولوژیک شدن اسلام صرفاً کار بنیادگرایان مسلمان نیست، بلکه حاصل کنش، واکنش،

تعامل و سنتز اندیشه‌ها و آرمان‌های چهار نمونه آرمانی از افراد و گروه‌های مسلمان، یعنی بنیادگرایان، سنت‌گرایان، مدرنیست‌ها، و عمل‌گرایان است.

بنیادگرایان، پیوریتن‌های مسلمان و سلفیه هم نامیده شده‌اند و هوادار تبعیت بی‌چون و چرا از اصولی هستند که در قرآن و سنت بیان شده است؛ مانند جنبش وهابیت در عربستان.

البته در اواخر قرن بیستم بنیادگرایان میانه‌رویی چون علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی هم پیدا شده‌اند که می‌خواهند آن دسته از ارزش‌های مدرن را که به نظرشان با اصول اساسی اسلام سازگار است، جذب کنند. سنت‌گرایان، به رغم مخالفت با سکولاریزم، از فعالیت سیاسی اکراه دارند و سنت‌گرایان اهل سنت با اصل «اجتهاد» هم مخالف‌اند و آن را حمله به ارزش‌های سنتی می‌دانند. از مشهورترین سنت‌گرایان مسلمان، از آیت‌ا... شریعت‌مداری (ایران) و شیخ علی‌جوادالحق (مصر) نام می‌برد.

وی سیدجمال اسدآبادی، محمد عبده، علی شریعتی، مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر را از جمله مدرنیست‌هایی می‌داند که می‌خواهند به باز تعریف و باز تفسیر اسلام به

شکل عقلانی و لیبرال پردازند. عمل‌گرایان، برخلاف سه گروه نخست، شایسته عنوان «اسلام‌گرا» نیستند، زیرا به دنبال منافع خود بوده و صداقت ندارند، مانند نمیری (سودان)، سادات (مصر) و صدام حسین (عراق).

در ادامه مقاله، زهیر حسین به حوادثی در دهه‌های اخیر اشاره می‌کند که در ایدئولوژیک شدن اسلام اثرگذار بوده‌اند؛ مانند وقوع انقلاب ایران، بحران گروگان‌گیری، کشمکش اعراب و اسرائیل و مسئله سلمان رشدی.

نویسنده از بحث مفصل خود چنین نتیجه می‌گیرد که ایدئولوژیک شدن اسلام «خطر سبز» یا «شیخ خطرناکی» نیست که رسانه‌های ارتباط جمعی غرب تصویر کرده‌اند. در واقع، دنیای اسلام، برای هراس و احساس تهدید از تسلط اقتصادی، فنی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی غرب دلایل بیشتری دارد و در نهایت به گمان وی، بنیادگرایی رادیکال -تحت نام هر دینی- به لحاظ تاریخی دارای عمر کوتاهی پس از قدرت‌گیری است.

مقاله «ایدئولوژیک شدن اسلام: معانی، مظاهر و ریشه‌ها» حاوی نکات جالب توجه فراوانی است، به ویژه این که نویسنده توانسته است تصویرسازی نادرست رسانه‌های غربی از بنیادگرایی اسلامی را به خوبی نشان دهد. اما به رغم تلاش وی در ارائه تصویری واقعی از اسلام‌گرایان شیعه و سنی، نوعی سطحی‌نگری در تقسیم‌بندی او به چشم می‌خورد. این ناکامی

از آنجا ریشه می‌گیرد که نویسنده در نظر دارد کلیه گروه‌های شیعه و سنی را در این چهار «نمونه آرمانی» جای دهد. از این‌رو نام دکتر شریعتی به راحتی در کنار نام مهندس بازرگان قرار می‌گیرد و سید جمال - از پیشروان اندیشه بازگشت به سنت سلف صالح - یک مدرنیست تلقی می‌شود. از سوی دیگر تفاوت بنیادگرایان رادیکال و میانه‌رو به خوبی توضیح داده نشده است، به طوری که اوصاف این گروه، مشابه با ویژگی‌های مدرنیست‌ها است. همچنین نویسنده می‌توانست از انجمن حجتیه، به عنوان مصداق دقیق‌تر و مناسب‌تری برای جریان سنت‌گرایی در شیعه نام ببرد.

«نعمت... عادل گوئنا» (Nemat Allah Adel Guenena) در فصل ششم نوشتاری با عنوان «فعال‌گرایی اسلامی در مصر ۱۹۹۶-۱۹۷۴» دارد که در آن به فعالیت‌های اسلامی در این کشور توجه کرده است. او دگرگونی‌های جنبش‌های اسلامی مصر را در سه مرحله بررسی می‌کند: ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱، ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ و ۱۹۸۸ به بعد.

از دید وی پرچم اسلام در نخستین مرحله توسط چهار گروه اخوان المسلمین، الفنیه العسکریه، جماعه المسلمین و الجهاد حمل می‌شد. مرحله دوم با توجه به ترور سادات از مرحله نخست متمایز می‌شود و گروه‌های اسلام‌گرا به تدریج نقش فعال‌تری را در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌عهده می‌گیرند. وی از سال ۱۹۸۸ به بعد، دو تحول همزمان

رشد خشونت و ستیزه‌جویی، و ظهور «اسلام اجتماعی» را مورد شناسایی قرار می‌دهد و معتقد است که بیشتر گروه‌های ستیزه‌جوی کنونی ریشه در گروه‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی داشته‌اند، هر چند اعضای گروه‌های اسلام‌گرای فعلی جوان‌تر و آموزش دیده‌تر می‌باشند. مقصود از اسلام اجتماعی نیز شبکه خدمات‌رسانی اجتماعی است که توسط فعالان اسلام‌گرا برای پر کردن جای خالی حکومت‌ها پدید آمده است و در مقایسه با اسلام سیاسی آثار مهم‌تری بر زندگی مردم داشته است.

عادل گوئنا در قسمت بعدی مقاله خود به مسئله مهاجرت و جهانی شدن مبارزه‌طلبی اسلامی، به ویژه اهمیت توجه گروه‌های اسلام‌گرا به ابزارهای مدرن ارتباطی اشاره می‌کند. گوئنا معتقد است که حاکمیت دولت‌های سکولار در مصر، الجزایر، اردن و سایر کشورهای منطقه - دست کم تا آینده نزدیک - ادامه خواهد داشت و هرگونه تغییری منوط به عواملی از جمله محیط سیاسی و اقتصادی - اجتماعی مناسب و ماهیت و عملکرد جنبش‌های اسلامی است. با این حال، وی به درستی در این مقام به عدم وحدت و انسجام فعالان سیاسی نیز توجه دارد.

آخرین مقاله این مجموعه به قلم «آندرس ریچیو» (Anders Jerichow) با عنوان «تمدن‌ها: ستیز یا همکاری؟»، در واقع جمع‌بندی نتایج

مقالات و سخنرانی‌های کنفرانس است. او به واقعه جالب توجهی هم اشاره می‌کند که در همان سال ۱۹۹۶ رخ داد: پیروزی ائتلاف اسلام‌گرایان و سکولارها در انتخابات ترکیه (حزب رفاه و حزب راه راست).

از مجموعه سخنرانی‌های ارایه شده در کنفرانس کپنهاگ، سه سخنرانی به صورت منتخب در انتهای کتاب آمده است:

۱- «همکاری و مشارکت در اروپا-مدیترانه» از «یوان پرات» (Juan Prat)

۲- «فرصت‌ها و مخاطرات» از «الن مارگرث لوی» (Ellen Margrethe Loy)

۳- «دنیای اسلام و غرب-نیاز به گفتگو» از «نیلز هل وگ پترسن» (Niels Helveg Petersen)

مرور مقالات و سخنرانی‌های درج شده در کتاب نشان می‌دهد:

۱- محققان و سخنرانان تلاش کرده‌اند تصویری واقع‌بینانه و چندبعدی از فعالیت‌های اسلامی در خاورمیانه عرضه کنند و در این زمینه، نتایج بحث‌های آنان حتی اگر پذیرفتنی هم نباشد، قابل توجه است.

۲- در عموم مقالات و مباحث کتاب به وضعیت جنبش‌ها و فعالان اهل سنت در خاورمیانه بیشتر توجه شده است. این امر نشان می‌دهد که تحقیق درباره گروه‌های فعال شیعه مذهب و نیز فعالیت‌های مذهبی در آسیای مرکزی و قفقاز همچنان زمینه بکری است و مطالعه بیشتر در این باب، هم اهمیت دارد و هم

فوریت. به ویژه آن که فعالیت‌های مذهبی در آسیای مرکزی و قفقاز گاه رنگ و لعاب قومیت هم به خود گرفته و به رقابت بعضی از دولت‌های منطقه تبدیل شده است.

۳- در چند سال گذشته، تحولات مهمی در خاورمیانه روی داده که طبیعی است که به جهت تاریخ برگزاری کنفرانس در کتاب مورد مطالعه اشاره‌ای به آنها نرفته است، مانند ظهور پدیده اسامه بن لادن و هوادارانش، تحولات چهار سال اخیر ایران، و کودتا در پاکستان.

سخن آخر آن که هدف از برگزاری کنفرانس کپنهاگ، ایجاد گفتگو میان اندیشمندان و پژوهشگران دو دنیا به دور از تعصب‌ها و پیش‌داوری‌های معمول ذکر شده است. در واقع، چنین جلساتی در زدودن پیش‌فرض‌ها، بدبینی‌ها و یک‌سونگری‌ها مؤثر بوده و می‌تواند به یک جریان مداوم برای شناخت متقابل تبدیل شود.

پانوشت‌ها

۱- هرایر دکمچیان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، (تهران: کیهان، ۱۳۷۷)، صص ۱۱۷-۱۱۶.

۲- گفتنی است که ترجمه این مقاله، در شماره‌های ۱۳ (بهار ۱۳۷۶) و ۱۴ (پاییز ۱۳۷۶) نشریه «راهبرد» چاپ شده است.